

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه مالک را از ممنوع نمودن خود در مدت معینی از نقل و انتقال ذیحق ندانسته است .

ماده ۲۲ قانون ثبت

وکیل چند نفر بخواسته اجرای رأی داور بر کسی در دادگاه شهرستان دادخواست تقدیم داشته و از طرف خواننده بر رأی داور اعتراض شده و دادگاه پس از رسیدگی حکم بصحت رأی داور میدهد .

از این حکم وکیل محکوم علیه پژوهش میخواند و پس از طرح قضیه در دادگاه استان چنین رأی میدهند: (صرف نظر از اینکه قیم سفار متوفی که اختیار امر را بداور تفویض نموده بموجب ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی باید با اجازه دادستان بوده باشد و دلیلی بر اجازه مزبور در هنگام تفویض حق صلح بداور اقامه نگردیده و از اینجهت رأی پژوهشخواسته مخدوش بنظر میرسد . نظر باینکه بر طبق ماده ۶۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی رأی داور در صورتیکه با آنچه در دفتر ثبت املاک ثبت شده است مخالف باشد اساساً باطل و غیر قابل اجراست و داور برخلاف آثاریکه برای هیئت ملک مزبور در دفتر ثبت املاک قانوناً مرتب است یعنی برخلاف سند مالکیت پژوهشخواه را ملتزم نموده تا زمان پرداخت ۲۶۰ هزار ریال از هرگونه نقل و انتقالی نسبت بزمین مزبور خودداری کنید بنابراین حکم پژوهشخواسته کسینخته میشود و درخواست اجرای داور که از طرف وکیل خواهان بعمل آمده مردود است .)

بر اثر فرجامخواهی خواهانها شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۰۰ مورخ ۲۲/۶/۵۰ چنین رأی داده است :

« کسیکه ملک باسم او ثبت شده است چنانکه شخصاً میتواند آن ملک را بدیگری منتقل کند همینطور میتواند که شخصاً یا توسط وکیل یا شخص دیگری خود را در

مدت معینی ممنوع از نقل و انتقال کند مثل اینکه ملك را رهن گذارد و چنانکه نقل ملك ثبت شده شخصاً یا بوكالت دیگری منافات با ثبت ملك در دفتر املاك ندارد ممنوع شدن مالك در مدت معین از نقل و انتقال نیز منافات با ثبت ملك در دفتر املاك ندارد و در این مورد فرض این است که دو طرف دعوی علاوه برداوری اختیار صلح نیز داده‌اند و کیل که اختیار صلح داشته گفتگوی آنها را باصلاح خاتمه داده و در مدت معینی مالك را از نقل ملك ممنوع داشته است بنابراین حکم ببطال رأی داور بااستناد ماده ۶۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی صحیح نبوده و بموجب ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میشود :

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه تاریخ تصرف عدوانی را از زمان شروع بعمل دانسته است

ماده ۲ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی

وکیل دو نفر بدادسرای شهرستان تظلم مینماید که خواننده‌ها در قسمتی از مجرای رودخانه که خوانندگان تصرف داشته‌اند تصرف عدوانی نموده و شروع به بستن سد کرده‌اند تا آب آنرا ببرند.

دادسرایس از بازجوئی محلی و رسیدگی بااستناد گواهی گواهان و مندرجات پرونده تنظیم شده در امنیت تصرف عدوانی خوانندگان را محرز دانسته و حکم به برگرداندن سد مزبور بحالت اول میدهد.

خوانندگان دادخواست پژوهشی بدادگاه شهرستان میدهند و دادگاه مزبور چنین رأی داده است : (نظر باینکه بشرح بالا تاریخ تقدیم دادخواست بدادسرای شهرستان ۲۹/۸/۲۰ بوده و در تاریخ ۲۰/۸/۲۰ عده از مالکین که از جمله یکی از پژوهشخوانندگان بوده باشد شرحی بامنیه نوشته‌اند مبنی بر اینکه از هشت روز پیش

خواننده شروع سددبندی نموده که در حقیقت اعتراف کرده‌اند که شروع با اقدام از بیست و دوم مهر ماه ۳۲۰ شده است و نظر بگواهی آقای ۰۰۰ که جزء گواهان پژوهشخوانندگان بوده و در تاریخ ۲۳/۲/۲۰۰۲ در نزد دادیار داسرای شهرستان گواهی نموده است که در پنج ششماه قبل خواننده در رودخانه سدی ساخته است که در حقیقت گواهی نموده است تاریخ سددبندی ۲۳/۶/۲۰۰۲ و ۲۳/۷/۲۰۰۲ بوده است و نظر به رونوشت شرحی که خواهان و چند نفر دیگر از مالکین باداره فرمانداری راجع بمانحن‌فیه نوشته‌اند و تاریخی که در بعضی امضائات گذارده‌اند ۲۶/۷/۲۰۰۲ میباشد و آقای ۰۰۰ وکیل خواننده اظهار نموده‌اند که این برگ را آقای ۰۰۰ بنماینده‌گی آقای ۰۰۰ امضاء کرده است واضح است که تاریخ سددبندی تا تاریخ تقدیم دادخواست داسرای شهرستان زائد بر یکماه بوده و بموجب ماده ۲ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۹ وقتی از طرف داسرای شهرستان حکم برفع تصرف عدوانی داده میشود که از تاریخ تصرف عدوانی تا تاریخ شکایت بدادسرا بیش از یکماه نگذشته باشد شکایت بامنیه و فرمانداری که مرجع صلاحیت‌دار نیستند بی‌اثر میباشد و حکم پژوهشخواسته بدون رعایت این قسمت صادر شده کسبخته میشود و از لحاظ عدم صلاحیت داسرا قرار وازدن دادخواست خواهانهای بدوی صادر میگردد و آنان میتوانند در صورتیکه از تاریخ تصرف مورد ادعا یکسال نگذشته باشد با رعایت موازین قانونی بدادگاه بخش مراجعه نمایند)

بر اثر فرجام‌خواستن خواهانهای بدوی و اظهار نظر جناب دادستان کل بدین شرح: (حاصل استناد دادگاه شهرستان محل در اینمورد برای ابطال حکم داسرای شهرستان آنستکه از تاریخ شروع بتصرف عدوانی ادعائی تا تاریخ شکایت بدادسرای شهرستان بیش از یکماه گذشته و طبق مفهوم از ماده ۲ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی داسرای شهرستان اساساً صلاحیت اصدار حکم نداشته و حال آنکه استدلال مزبور در اینمورد موجه بنظر نمیرسد زیرا خلع دعوی تصرف عدوانی نسبت بیک

تلفی شود که بتدریج انجام شده اصولاً ملاک در مبدأ تاریخ معین برای صلاحیت رسیدگی دادرسی شهرستان آخرین جزء از عمل خواهد بود نه تاریخ شروع و هرگاه از لحاظ قسمتهای اراضی مورد تصرف اقدامات متعدده محسوب میشود باز لااقل نسبت به آخرین جزء از تاریخ عمل تا تاریخ شکایت بدادسرا بیش از یکماه نگذشته بر فرض که اقدام مورد ادعای عمل محسوب و تاریخ شروع مناسبت مدت صلاحیت دادرسی باشد چون در بعضی فروع طبق ماده اول قانون مذکور اداره امانیه نیز مرجع قبول شکایت خواهد بود و در این مورد از تاریخ شروع بعمل هم شکایت بامانیه بیش از یکماه نگذشته بنا بر مراتب فوق الاشعار بر هر تقدیر الغاء حکم دادرسی شهرستان بطور مطلق و حکم برد دعوی مخالف قانون جلوگیری از تصرف عدوانی صادر گردیده و قابل شکستن است)

شعبه يك ديوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۷۶ مورخ ۲۶/۵/۲۲ چنین رأی داده است :

« علاوه بر اینکه شاکیان از بدو شروع بتصرف عدوانی ادعائی شکایت بامانیه نموده و دلیلی برای دادگاه که مرجع مزبور را مرجع غیر صالح معرفی نمود، ذکر نشده اساساً چون موضوع دعوی تصرف عدوانی در این قضیه ساختن سد و تصرف در قسمتی از اراضی متعلق بفرجام خواهان میباشد و اقدام مزبور که بتدریج انجام گشته عرفاً عمل واحد تلفی میگردد و در اعمالی که وقوع و حدوث آن مدت مدیدی از زمان را حائز و شاغل است واحد محسوب است از بدو اقدام در تمام مدت انجام عمل صلاحیت دادرسی و رسیدگی بدعوی تصرف عدوانی محرز است مبدأ مهلت یکماه از زمان آخرین جزء عمل ناچار باید منظور و احتساب گردد نه از زمان شروع به آن و بنابراین دادگاه مکلف بوده در رسیدگی معلوم نماید که از تاریخ اختتام عمل ادعائی تا زمان تقدیم دادخواست بدادسرا بیش از یکماه گذشته یا نگذشته و پس از آن رأی مقتضی صادر نماید و چون مبدأ مدت را برخلاف قانون وقت مقصود بتعیین از تاریخ شروع بعمل قرار داده و تقدیم دادخواست را خارج از مدت دانسته است قرار مورد

رسیدگی فرجامی بموجب ماده ۵۵۷ قانون دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میگردد و رسیدگی مجدد بهمان دادگاه ارجاع میشود.

رویه دیوان کشور بر ورود شکایت

راجع بمخالفت اداره بازنشستگی با برقراری وظیفه در مورد کارمندی که بر اثر خدمت فوت شده است

ماده ۴۷ اصلاحی قانون استخدام کشوری

وارث یکی از کارمندان متوفی بدیوان کشور شکایت نموده که مورث من پابور زندان شهربانی بوده و در اثر ابتلای بذات الریه فوت گردیده و بموجب مدارکی که ضمیمه شکایت شده ابتلای او بمرض مزبور در نتیجه خدمت و کشیک شب و سرکشی زندانیان و استنشاق هوای کثیف زندان بوقوع پیوسته است و اداره شهربانی نیز بوسیله وزارت کشور باستناد تصدیق اداره بهداری شهربانی و صورت مجلس و تصدیق اداره زندان بر روز این بیماری را حادثه تلقی و پیشنهاد برقراری دولث بلاکسر حقوق وظیفه درباره وارث متوفی باداره بازنشستگی نموده و آن اداره فوت مشارالیه را بر اثر انجام وظیفه تشخیص نداده است.

اداره بازنشستگی در قبال شکایت مزبور خلاصه جواب داده که مرض متوفای مزبور از امراض عمومی و عادی است و مطابق تصدیق اداره بهداری شهربانی مشارالیه ابتدا به برونشیت مزمن دچار و در نتیجه ضعف مزاج بذات الریه مبتلا گردیده و این عوارض با حادثه غیر مترقبه منظور در قانون منطبق نمیشود و نمیتوان دولث آخرین حقوق متوفی را بعنوان وظیفه درباره وارث او برقرار نمود.

دادگاه عالی انتظامی پس از رسیدگی در حکم شماره ۹ مورخ ۲۲/۷/۲۲

چنین رأی داده است :

۱) ...

و مجبور بودن بااستنشاق هوای عفن و آمیزش با توفیف‌شدگان و فراهم نبودن وسائل بهداری برای مشارالیه حین انجام مأموریت ضعف مزاج بر او مستولی و منجر به برنشیت و بالاخره مبتلا بذات الریه و فوت شده است و در اثبات این معنی گواهی گواهانی که عده مهمی از آنها متخصص فنی بوده‌اند کافی است و در عرف و عادت این قبیل حوادث مستند بانجام مأموریت بوده و چون همه مأمورینی که در سنخ مأموریت با او مساوی بوده دچار نشده‌اند نمیشود آنرا امر عادی و لارم لابنگک این قبیل از مأموریت‌ها دانست و با این لحاظ حادثه مزبور در مورد متوفی فوق‌العاده محسوب و شکایت وارد است)

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه حکم را باقرار اشتباه کرده
و دادخواست پژوهشی را رد نموده است

ماده ۴۵۷ آیین دادرسی مدنی

کسی بخواسته افزایش زمینی بر دو نفر در دادگاه بخش اقامه دعوی کرده و دادگاه بواسطه محرز بودن مالکیت موضوع افزایش را بکارشناس رجوع کرده و کارشناسان پس از اظهار نظر باینکه زمین مزبور قابل افزایش میباشد و از تقسیم آن بهیچیک از شرکاء ضرری نمیرسد نقشه را ترسیم نموده است.

در این موقع خواهان فوت شده و ورثه درخواست صدور حکم افزایش را طبق نظر کارشناسان نموده‌اند در جلسه دادرسی کارشناسان حاضر شده و در قبال توضیحاتی که از آنان خواسته شده گفته‌اند غیر از این طریق دیگری که زمین بدون ضرر قابل تقسیم باشد بنظر نمیرسد.

دادگاه بخش پس از رسیدگی بشرح زیر رأی داده است:

(نظر باینکه کارشناسان افزایش رقبه را بطریق دیگر بدون توجه ضرر غیر ممکن

دانسته‌اند و وکیل خواهان‌ها بطریقی که کارشناسان نظر دارند و ترسیم نقشه نموده‌اند درخواست افراز نموده‌اند و این طرز تقسیم با عدم رضایت خواندگان قانوناً صحیح نیست بنابراین با توجه بمراتب فوق حکم بغیر قابل افراز بودن رقبه بکفایتی که کارشناسها نظر دارند و وکیل خواهانها درخواست دارد داده میشود)

از این حکم درخواست رسیدگی پژوهشی شده و ایراد این بوده که عمل برطبق نظر کارشناسان اشکالی ندارد و با فرض اشکال هم مانعی در افراز دو دانگ نیست منتهی حق پژوهشخواهان نسبت برع دانگ بحال اشاعه باقی میماند.

دادگاه شهرستان پس از رسیدگی زمین را قابل افراز و قرعه دانسته و پژوهشخواندگان را برای قرعه کشی دعوت کرده است و چون حضور نیافته‌اند در غیابشان اقدام بقرعه کشی شده و دادگاه پس از ختم رسیدگی صدور رأی را بوقت دیگر موکول و در جلسه بعد بشرح زیر دادخواست پژوهشی را وازده است :

(بطوریکه فوقاً اشعار گردیده رأی دادگاه بخش قرار است و عبارتست از عدم اتباع از نظر کارشناس که مطابق ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه میتواند تکمیل یا توضیح تحقیقات کارشناس را بخواهد مطابق ماده ۶۰ قانون مزبور از عقیده کارشناس متابعت نکرده و کارشناس دیگری تعیین کند و در هر يك از این دو اقدام نظر دادگاه قرار خواهد بود و قرارهای قابل پژوهش در ماده ۷۸ قانون آئین دادرسی مدنی قیدشده که منطبق با قرار پژوهشخواسته فعلی نمیباشد و دادگاه بخش هم اظهار نکرده که اساساً زمین قابل افراز نیست تا ماهیت مدعی افراز را بیحقوق شمرده و البته قابل پژوهش بودن رأی موجب آن نیست که رأی مزبور قابل پژوهش تلفی گردد بنا بمراتب استماع دعوی در مرحله پژوهش بدون آنکه در مرحله بدوی راجع بماهیت آن اظهار رأی شده باشد مجوز قانونی نداشته و باین لحاظ دادخواست پژوهشخواهان قابل قبول نبوده وازده میشود)

برائتر فرجامخواهی محکوم علیهم شعبه ۱ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم

« استدلال دادگاه پژوهش باینکه رأی دادگاه نخستین بر قابل متابعت نبودن عقیده کارشناسان است و از قرارهای قابل پژوهش نمیباشد مخدوش است زیرا دادگاه نخستین صریحاً بغیر قابل افراز بودن زمین حکم ماهوی دادگاه و حکم مزبور قابل رسیدگی پژوهش بوده و بنابراین قرار فرجامخواسته بموجب بند ۲ از ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود و رسیدگی بهمان شعبه ۳ دادگاه شهرستان رجوع میشود »

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه تفسیر قانون را قانون جدیدی دانسته است

تفسیر ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی مصوب دیماه ۱۳۱۴

کسی باتهام دو فقره کلاهبرداری بدین جریان که متهم طلب خود را تماماً از بدهکار وصول کرده بود و مجدداً از شریک مشارالیه همان طلب را مطالبه مینماید و نیز باتهام اینکه از ضعف نفس کسی استفاده نموده و معاملاتی با وی کرده تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده است و دادستان کیفر خواست بدادگاه جنحه میدهد. دادگاه متهم را در قسمت کلاهبرداری طبق تفسیر ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی بدو سال حبس تأدیبی و پرداخت مبلغی محکوم ساخته و در قسمت سوء استفاده از ضعف نفس او را تبرئه نموده است.

متهم از محکومیت خود و دادستان در قسمت تبرئه پژوهشخواسته اند و دادگاه استان حکم بدوی را نسبت به تبرئه متهم استوار کرده و نسبت به محکومیت او حکم بدوی را کسینخته و متهم از این اتهام نیز تبرئه میگردد.

دادستان استان درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه ۵ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۸۷ مورخ ۲۲ ر ۷ ر ۳ چنین رأی داده است:

« بطوریکه از ناحیه دادستان استان اعتراض شده حکم فرجامخواسته از اینجهت

که عمده استناد دادگاه در تبرئه متهم باین است که عمل او قبل از تاریخ تفسیر ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی واقع شده و قانون مزبور عطف بمسابق نمینماید مخدوش بنظر میرسد چه آنکه منظور قانون گذار از تفسیر قانون این نبوده که برای عملی که قبلاً جرم نبوده و کیفر نداشته آنرا جرم قرار داده و کیفری برای آن معین نماید بلکه مقصود این بوده و صریح در این است که اجمال قانون سابق را بر طرف نموده و جلوگیری از تفسیر برخلاف مقصود قانون گذار و رفع شبهه بعضی از قضات گردد بنابراین تفسیر قانون قانون جدیدی نخواهد بود و همچنین استدلال دادگاه که چون متهم در نظیر این عمل بر حسب حکم قطعی دادگاه تبرئه شده بوده عمل خود را جرم نمیدانسته صحیح بنظر نمیرسد چه آنکه بر فرض اینکه متهم بواسطه اشتباه قضات در تفسیر قانون در عملی تبرئه شود موجب آن نخواهد بود که در اعمال نظیر آن تبرئه گردد بنابراین مزبور حکم فرجامخواسته قانونی نبوده و شکسته میشود و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میگردد و نسبت بتقاضای رسیدگی فرجامی آقای دادستان در مورد تبرئه متهم در دعوی استفاده از ضعف نفس بزه دیده اشکالی بحکم فرجامخواسته وارد نبوده و باتفاق آراء استوار میشود.

رویه دیوان کشور بر شایستگی باز پرس دیوان کیفر

راجع باختلاف در شایستگی دادگاه اداری و باز پرس دیوان کیفر

در مورد رشوه زائد بر دویت ریال

جزء ۴ قانون متمم قانون دیوان کیفر

یکی از کارمندان گمرک بانها م گرفتن ۴۴۰ ریال بعنوان رشوه از کسی که اشیاء قاچاقی از خارجه وارد کرده بود تحت تعقیب دادگاه اداری در آمده و آن دادگاه بعنوان اینکه مبلغ مورد ادعاه بیش از دویت ریال است قرار ناشایستگی